

The Role of Social and Cultural Conditions on the Exegetical Method of Ali Safai Haeri (Ain Sad)

Mohsen Qasimpour¹, Seyyed Mohammad Mousavi²

Abstract

The emergence of modernist Qur'anic exegetes in the course of interpreting the Qur'an has created tremendous changes in the interpretation of the Qur'an in the current era. New thought among the Qur'anic exegetes of the current century and the influence of cultural and social conditions on the subject of interpretation in contemporary Iran is undeniable.

"Ali Safai Haeri" is one of the Qur'anic exegetes who in the present era, by writing books such as "Tathīr bā jāri Qur'an" and "Ravesh bardāsh t az Qur'an", he distanced himself from the previous Qur'anic exegetes and announced a new line for "perceiving a deep connection with the Qur'an and understanding its necessity", "reciting the Qur'an based on the subject and position of the verses" and "knowing of man" in the face of the Qur'an, gave a new perspective to the interpretation of the Qur'an. He believes that anyone who has understood the necessity and need of the Qur'an will not deviate from the Qur'an in the changes of life and will not be ahead of it. According to his opinion, paying attention to the way the Holy Prophet (PBUHH) dealt with the Qur'an and humans changes the manner of the Qur'anic interpretation. The Holy Prophet (PBUHH) used to interpret the Qur'an by reciting it and handing out the selection criteria. Undoubtedly, the social and cultural conditions of the present age encouraged him to this way of Qur'anic interpretation. The slogan of returning to the Qur'an was raised from various aspects, but in the opinion of this prominent Qur'anic exegete, it is important to build educational and guiding features in this method of interpretation.

This article, by reviewing the works of "Ali Safai Haeri" in a descriptive-analytical way, has investigated his exegetical method and concluded that from the perspective of "Safai Haeri", emphasizing the educational and guiding topics of the Qur'an is the most important mission of an exegete, which makes it mandatory to understand the special conditions provided by its cultural and social situation. Promoting the general understanding of the Qur'an, keeping the truth of the Qur'an, staying away from pivotal allegorical interpretation, Qur'an-oriented, psycho-writing, and refraining from repeating repetitions are some of the positive effects of his exegetical approach and in contrast to the non-observance of the organized scientific method. Dissociationism and discarding traditional methods of understanding the Qur'an are among the critical considerations for his exegetical approach.

Keywords: "Ali Safai Haeri", social interpretation, social educational approach, return to the Qur'an, the social and cultural conditions of the Qur'anic exegetes.

1. Professor of the Department of Qur'anic and Hadith Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.m.qasempour@atu.ac.ir

2. Doctoral student of Quranic and Hadith sciences, Kashan University, Kashan. Iran seyedmosavi1375@gmail.com



نقش شرایط و موقعیت فرهنگی. اجتماعی بر روش تفسیری علی

صفائی حائری (عین. صاد)

محسن قاسم پورا^۱

سید محمد موسوی^۲

چکیده

ظهور مفسران نواندیش در مسیر تفسیر قرآن، تغییرات شگرفی در تفسیر قرآن عصر حاضر ایجاد کرد. نواندیشی بین مفسران قرن حاضر و تأثیر موقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی بر موضوع تفسیر در ایران معاصر، غیرقابل انکار است. «علی صفائی حائری» از مفسرانی است که در عصر حاضر با نگاشتن آثاری همچون «تطهیر با جاری قرآن» و «روش برداشت از قرآن»، از مفسران پیشین فاصله گرفت و با اعلام خطی جدید برای «احساس انس عمیق با قرآن و درک ضرورت آن»، «تلاوت قرآن در موضوع و جایگاه آیات» و «جریان یافتن انسان» در مواجهه با قرآن، ظرفیت تفسیر قرآن را رمقی تازه بخشید. او بر این باور است که هرکس ضرورت و نیاز به قرآن را درک کرده باشد، در تحولات زندگی از قرآن منحرف نشده و بر آن جلو نمی‌افتد. به عقیده وی، توجه به طرز برخورد رسول اکرم با قرآن و انسان‌ها مسیر تفسیر را دگرگون می‌سازد. رسول اکرم با ارائه تلاوت قرآن و به دست دادن معیار انتخاب به تفسیر می‌پرداخت. بی تردید، آنچه وی را به این نگاه و مسیر تفسیری ترغیب ساخت، شرایط اجتماعی و فرهنگی عصر حاضر بود. شعار بازگشت به قرآن از جنبه‌های گونه‌گون مطرح شد؛ لکن به نظر این مفسر برجسته، ساختن ویژگی‌های تربیتی و هدایتی در این شیوه تفسیر، مهم می‌نمود. این جستار به روش توصیفی-تحلیلی، با مرور آثار «علی صفائی حائری»، به بررسی شیوه تفسیری وی پرداخته و به این نتیجه رسیده است که از منظر «صفائی حائری» تأکید بر مباحث تربیتی و هدایت‌آفرین قرآن مهمترین رسالت یک مفسر قرآن بوده که درک شرایط

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. m.qasempour@atu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

seyyedmosavi1375@gmail.com



خاص فراهم آمده از موقعیت فرهنگی و اجتماعی آن را الزام آور نموده است. ترویج فهم عمومی قرآن، روشن نگاه داشتن حقیقت قرآن، دوری از تأویل محوری، قرآن محوری، روان نویسی و خودداری از تکرار مکررات از آثار مثبت رویکرد تفسیری وی است و در مقابل عدم رعایت روش علمی نظامند، گسست‌گرایی و کنار گذاشتن روش‌های فهم عرفی قرآن از ملاحظات انتقادی به رویکرد تفسیری وی است.

کلیدواژه‌ها: «علی صفایی حائری»؛ تفسیر اجتماعی؛ رویکرد تربیتی-اجتماعی؛ بازگشت به قرآن؛ شرایط و موقعیت فرهنگی-اجتماعی مفسر.

بیان مسئله

از جمله تفاسیر اجتماعی در دوران معاصر که شرایط و موقعیت جامعه در شکل‌گیری آن مؤثر بوده، تفاسیری است که با رویکرد تربیتی و هدایتی تدوین یافته است؛ اگرچه پیش از این و در طول تاریخ تفسیر قرآن نیز کمابیش، مفسران به این جهت توجه داشته‌اند و در راستای رسالت اصلی قرآن، به این مهم اهتمام ورزیده‌اند، اما اینکه چرا مفسری مانند «علی صفایی حائری (عین‌صاد)» با مبنا قرار دادن اصل «بازگشت به قرآن» به این جنبه به‌طور خاص پرداخته؛ به‌گونه‌ای که می‌توان وجه تمایز برجسته آن را با دیگر تفاسیر فارسی در ایران معاصر، در همین پردازش نو و جدید تفسیری قرار داد جای بررسی دارد. زمینه‌ها و چرایی اتخاذ این رویکرد توسط مفسر یادشده، نکته‌ای است که اساس این بررسی را در این پژوهش نشان می‌دهد.

مقدمه

«صفائی حائری» مفسر و اندیشمندی بود که در فرآیند قرآن پژوهی، معتقد بود که توجه به مسائل تربیتی و اخلاقی و فرهنگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در نظام قرآنی، جایگاه والایی به خود اختصاص داده؛ به‌گونه‌ای که یکی از کلیدواژه‌های مهم در شناخت ابعاد شخصیتی این مفسر، واژه نظام‌مندی است. در آثار وی بحث نظام اخلاقی، نظام اقتصادی، نظام سیاسی برآمده از آموزه‌ای قرآنی در فرازهای گوناگون به چشم می‌خورد و انسان تراز قرآنی، از نظر وی، کسی است که با تربیت اخلاقی و انسانی‌اش، بتواند این نظام‌های قرآنی را با تعمق در تعالیم قرآنی فراچنگ آورده و در عمل، به کار بندد؛ بر همین مبنا، او چندان با روش‌های تفسیری برخی مفسران که این نظام‌های قرآنی را در تفاسیر خود بازتاب نداده‌اند، همراه نیست. او در مقدمه کتاب «تطهیر با جاری قرآن»، از فاجعه‌ای درباره قرآن

خبر می دهد. او باور دارد، قرآن به بازی گرفته شده تا افراد با آن خودی نشان دهند و به جای نگاه با قرآن، به قرآن نگاه دوخته‌اند (صفایی حائری، ۱۳۸۶: ۱۱/۱). چنین می نماید، شرایط زیست اجتماعی و موقعیتی که وی در آن قرار گرفته بود در نوع خاص رویکرد تفسیر وی، مؤثر افتاده بود. گفته می شود، بسیاری از هنرمندان و کسانی که در عرصه فیلم و رسانه فعال بودند، با وی مراوده داشتند. بی تردید، این تعاملات دو جانبه در نگاه تفسیری او بی تأثیر نبوده است. به نظر می رسد، سخن وی در امتداد تحقق مبانی «جاودانگی و جامعیت قرآن» و «قرآن به مثابه کتابی هدایتگر» باشد که برآمده از رویکرد تفسیر «صفایی حائری» است. «عین صاد» به دنبال تحولات شگرف و عمیق معرفتی در مواجهه با قرآن است نه به قناعت علمی در آن (همان). او در ارائه مقاصد خویش، به مخاطبان، وعده می دهد که اگر با این بینش به قرآن نزدیک شوند، قرآن را همان گونه که نازل می شود احساس کرده و نه با هدایت بلکه بر هدایت‌اند (همان، ۳۱) با این وصف، تفسیر قرآن، به شدت، در حال رشد بوده، با توجه به نیاز جامعه امروز به ارتباط هرچه بیشتر با قرآن، نقد و ارزیابی گرایش های تفسیری نیز ضرورت می یابد. در این جستار به دنبال بررسی شیوه تفسیری «عین صاد» و همچنین در مقام ایراد آثار سازنده و کاستی های شیوه تفسیری وی خواهیم بود. به سخن دیگر، با مروری بر دیدگاه های «عین صاد»، پرسش اساسی این جستار آن است که علی صفایی بر اساس چه مبانی تفسیری به دنبال جاری ساختن انسان و برانگیختن احساس انس عمیق با قرآن بوده و چگونه این مبانی بر آثار تفسیری وی اثر گذاشته و در مقام فرآیند تفسیر، به چه میزان بر این مطالب پایبند بوده است.

۱- مبانی تفسیری استاد صفایی

پس از مطالعه نگاه‌های تفسیری استاد «صفایی حائری»، بعضی از مهمترین موضوعات و مطالب در زمره مبانی تفسیری این مفسر، مورد توجه قرار گرفت که از قرار زیر است:

۱. تأکید بر جنبه هدایت بخش بودن قرآن: در تفسیر ادبی سنتی، رویکرد ادبی شامل جستارهای لغوی، اعرابی- نحوی و بلاغی مورد اهتمام مفسران است. از غریب القرآن نگاری ها گرفته تا مجاز القرآن و تأویل مشکل القرآن هایی که به دست مفسران و قرآن پژوهانی چون ابن عباس، زید بن علی، ابان بن تغلب، ابو عبیده معمر بن مثنی و ابن قتیبه، نوشته شده، همه در راستای برجسته نمودن ابعاد ادبی قرآن بوده است. ادامه این رویکرد ادبی در قالب جنبه های بلاغی در تفاسیر «کشاف»، «المحرر الوجیز»، «مفاتیح الغیب»، «انوار التنزیل و اسرار التأویل» و



«التحریر و التنبیر» پی گرفته شده است. در دوران معاصر، گونه دیگری از رویکرد به تفسیر ادبی تکوین و تطور یافت که سردمداران آن کسی جز امین خولی و شاگردان وی نبوده است. در رویکرد ادبی اخیر، قرآن به مثابه یک متن ادبی و زبان شناسانه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، اما با ویژگی‌های خاص خود آن. به عقیده سردمداران این رویکرد، قرآن یک متن ادبی فاخر است و قبل از هدایت بخش بودن آن، باید این جنبه را بررسی کرد و شاید بتوان گفت، از نظر آنان، اصل بررسی قرآن به این ویژگی معطوف است. بلی، در دوران معاصر و بر مبنای شرایط اجتماعی و فرهنگی برآمده از محققان یادشده، حتی رویکرد مفسران ادبی پیشین را چندان بر نمی‌تافتند و بر آن انتقادهایی داشتند. حال در این میان، «صفائی حائری» کجا ایستاده است؟ پاسخ روشن است؛ او همچنان بر جنبه هدایتی قرآن تأکید ویژه ای دارد و آن را یک مبنای بسیار مهم می‌انگارد. چنین می‌نماید که او بر اساس شرایط و موقعیت‌های جدید فراروی نسل جدید مخاطب قرآن، به این مهم تأکید و سازوکار متناسب با آن را در تفسیر تعریف و بر آن فشاری می‌کند و حتی بر تفسیر جدید که رویکردی کمتر نسبت به جنبه هدایتی قرآن دارند، اشکال وارد می‌کند.

۲. «صفائی حائری» در لابه‌لای آثار قرآنی خویش با رویکردی انتقادی به تفسیر امروزی روبه‌رو شده و تلاش‌های علمی محققان را به بوتۀ نقد می‌کشانند.

۳. مبنای بازگشت به قرآن: شعار بازگشت به قرآن در دوران معاصر و بر اثر شرایط فرهنگی و اجتماعی مسلمانان از سوی مفسران و اندیشمندان مختلفی بیان شده است. او باور دارد سه آفت اصلی در فرآیند فهم قرآن وجود دارد:

۱. سطحی‌نگری، ۲. شتاب‌زدگی و ۳. بی‌اطلاعی

در این مسیر، نخست به بیان آفت‌های مبتلابه تفسیر اشاره داشته و در گام بعد، کوشیده است راهکارهایی بر رفع آفات پیش‌گفته ارائه نماید. او قبل از بحث درباره راهکارها، به چهار تناقض در اذهان عصر امروز اشاره دارد: ۱. تناقض قرآن و قرآن ۲. تناقض قرآن و سنت ۳. تناقض سنت و سنت ۴. تناقض قرآن و عینیت (صفائی، ۱۳۸۵: ۲۰). از دیدگاه او راه خروج از این تناقضات بازگشت درمان طلبانه به قرآن است. چنین بازگشتی نیازمند وجود درد یا نیاز، شناخت این نیاز و درد، اطلاع از دارو و دستیابی به شخصی مطلع از کاربرد داروهاست؛ به همین علت، استاد صفائی فرآیند برداشت و تلقی از قرآن را به مانند رجوع به داروخانه تشبیه کرده (همان، ۲۳) و با ارزیابی مثال رجوع به داروخانه، نتیجه می‌گیرد، برداشت و تلقی از قرآن ۱. دردمندی، ۲. درمان‌شناسی (تسلط و تلاوت) و ۳. مراجعه به راسخان در علم است و اظهار می‌دارد: «گاهی تلاوت یک آیه برای بیمار کافی است و اگر تمام قرآن را

بررسی کند، درمان نخواهد شد و حکمت آیه «وَلَا تَجْعَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ، هَمِينَ است؛ بنابراین شرط بهره‌گیری از قرآن شناخت جایگاه‌ها و روحیه‌ها و تلاوت و بهره‌گیری از آیه متناسب و مورد نیاز است.» (همان، ۲۴)

۱-۱- طرح کلیدهای پنج‌گانه در تفسیر

۱-۱-۱- تسلط

به باور صفایی قرآن کتابی پراکنده است. قرآن نگاشته‌شده حادثه‌ها بوده و نزول قرآن مجید نیز به خاطر همین رویدادها و حادثه‌هاست. نتیجه اینکه قرآن کتابی منظم نیست و به دلیل همین پراکندگی و نیاز به مناسبت‌ها و رویدادها و دستور مستقیم پیامبر، جهت تنظیم آیات قرآن، دچار ابهام گردیده است. این مفسر برای تشریح دلیل ابهام آمیز بودن قرآن، آیات را به حروف الفبا تشبیه کرده و با به‌کارگیری همین مشابهت، جنبهٔ اعجاز آمیز قرآن را نشان داده است؛ ب عبارت دیگر، همانگونه که انسان‌ها با استمداد از حروف الفبا واژگان و عبارات را ساخته و القای معنا می‌نمایند، راسخان در علم نیز با قرار دادن آیات کنار یکدیگر، مفاهیمی تازه به وجود آورده و با عنایت به اینکه ویژگی خاص راسخان در علم احاطه و تسلط همه جانبه بر آیات قرآن است، تسلط راه‌گریز و نجات از این پراکندگی و عدم دسته‌بندی است. به باور مرحوم صفایی، راه نیل به این تسلط قرائت قرآن است و اعتقاد دارد قرائت قرآن موجب تسلط و تسلط سبب نیل به معنا و تفسیر و دانستن تفسیر نیز موجب درک روح قرآن می‌شود (صفایی،: ۵۷-۶۲). آنچه در اینجا مورد تأکید است، توجه به برخی نظریات در حوزه قرآن‌شناسی با توجه به تحولات عصری است که از نظر این مفسر مغفول واقع نشده است. توجه به ساختار خاص قرآن که در عین پراکندگی (شبهاتی را نیز از سوی برخی شرق‌شناسان به دنبال داشته) می‌تواند جنبهٔ اعجاز را نیز به دنبال داشته باشد؛ به بیان دیگر، این سبک ویژهٔ بیانی قرآن در حکم اعجاز است که صفائی حائری هوشمندانه آن را مطرح می‌کند. از نظر این مفسر قرآنی راهیابی به این خصیصهٔ قرآنی، تنها از رهگذر ممارست و مواظبت و دوام بر قرائت است که البته جان گرفتن معنا که غیر قابل انکار است نیز در نفس قاری و تلاوت‌کننده به دنبال خواهد داشت.

۱-۱-۲- طرح پرسش

به عقیدهٔ صفایی، جهت محفوظ ماندن از آسیب قشری‌نگری بر آیات قرآن، داشتن

۱. استاد صفایی کلیدهای تفسیر قرآن را در صفحهٔ ۵۶ کتاب «روش برداشت از قرآن» به اجمال اشاره کرده و در فصلی جداگانه یکایک آن را شرح داده است.



سیر و خط فکری لازم است که نقطه آغاز آن طرح پرسش در چهار زمینه است:

- ۱- پرسش از سوره؛
- ۲- پرسش از سیاق آیات؛
- ۳- پرسش از پیوند و ارتباط آیات با یکدیگر؛
- ۴- پرسش از رابطه با اجزای خویش.

۱-۱-۳- بردباری و حلم در برابر پرسش‌ها

گام بعد، بردباری در برابر پرسش مطرح شده است. به گفته وی، آسیب طرح پرسش و تفکر در اینباره تعجیل و عبور از کنار مسائل بوده و بردباری در مقابل پرسش‌ها راه برون رفت از این آسیب است (همان، ۶۳-۶۶). این شیوه تفسیری که مفسر تبیین خود را با طرح پرسش‌هایی در ذهن همراه می‌سازد، به ویژه با توجه به موقعیت اجتماعی مفسر و مخاطب، بسیار مهم می‌نماید. امروزه، طرح پرسش در فرآیند تحقیق، گام استوار آغازین یک پژوهش است که یک الزام تلقی می‌شود؛ بنابراین، مفسری چون «صفائی حائری» به این مهم توجه نموده و به نظر وی این روش محقق را در دستیابی و اقناع مخاطب، بهتر یاری خواهد کرد؛ به بیانی دیگر، حتی اگر مفسر موفق به حل مسئله نشود، همین که ذهن مخاطبان را بعد از طرح پرسش‌هایی به تأمل واداشته، گامی مثبت در مقام فهم مضامین قرآنی است.

۱-۱-۴- تفکر در قرآن

مرحله بعد، تفکر در آیات قرآن بوده که با تأمل در سوره‌ها آغاز شده و با شناسایی پیوند و رابطه میان آیات و اجزای آن پایان می‌پذیرد. آنچه این مفسر را به این موضوع ترغیب می‌کند، اهمیت تفکر از نظر قرآن به طور کلی است. حال چرا متعلق این تفکر خود آیات قرآن نباشد!

۱-۱-۵- سیر فکری

به گفته استاد صفایی، سیر فکری همان چگونگی اندیشیدن است و این چگونگی اندیشیدن را درباره آیات قرآن دانسته و مربوط به برقراری ارتباط بین نیازها و مطالعه و تفکر و زمینه‌ها قلمداد کرده و با بیان نمونه‌ای، اعتقاد خود را تبیین می‌کند: «کسی که صفتی مانند بخل یا حسد دارد، باید تفکر و مطالعه‌هایش را در این زمینه به جریان اندازد و باید بین تفکرها و زمینه فکری و نیازهایش هماهنگی ایجاد کند.»

۱-۲- شناخت روح حاکم بر آیات قرآن

استاد صفایی وجهی دیگر از رویارویی با قرآن را «روح آیات» نامیده است؛ اگرچه درباره

این حقیقت به کوتاهی سخن گفته و تبیین روشنی پیرامون آن بیان نکرده است، اما اغلب باتوجه به تجارب شخصی و بدون به کارگیری ادبیات علمی، جهت توضیح منظور خویش، اهمیت فهم این وجه را بیشتر از همه به وضعیت روحی و مرتبه انسانی افراد دانسته که این بیانگر نگاه خاص وی به این مسئله است. او می نویسد: «پس از مرحله ترجمه و تفسیر آیات، مرحله بعد روح آیات است: «أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا» که در روایات به فهم تعبیر می شود؛ به این معنا، انسان با رسیدن به لطافت روحی، به روح قرآن پی می برد و در بحث نور انسان پس از درک روح قرآن، به نور و ضیاء می رسد و تمام راه را می بیند؛ بنابراین در تنگنای این مرحله نمی ماند.»

او اصول زیر را پیرامون روح قرآن مطرح نموده و استمداد از آن را درباره نحوه برداشت از قرآن، لازم دانسته است:

۱- شناخت شکل طبیعی ۲- روح الیمان

الف) شناخت شکل طبیعی: درباره شناخت شکل طبیعی قرآن دو مطلب اساسی و عمده وجود دارد؛ نخست مناطات و ملاک هایی که در علوم ادبی و قرآنی بیان می شود و دیگر آنکه گرایش های روان شناختی و جامعه شناسانه قرآن است که بر روی مخاطبان اثر می گذارد و به سخن وی شکل می دهد. به دیدگاه استاد صفایی، با عنایت به دو جنبه روانی و اجتماعی تشخیص روحیات و مخاطب ها ممکن می شود. ب) روح الیمان: در این قسمت او به شناختی عمیق و دقیق اشاره می کند و تجارب شخصی و تعالیم علمی و روان شناسانه را ناقص دانسته و آنها را برای نیل به ژرفای روح انسان ناکامل می داند و اظهار می کند: «چون هر تجربه در جایگاه و شرایط محدود و عوامل مخصوص به خودش است و نمی تواند در جایگاه ها و شرایط و عوامل دیگر، کاملاً راهگشا باشد، برای نیل به قله ها و احاطه به این روحیه، باید از بالا نظاره و با احاطه بر هر روحیه آن را تحلیل کرد.»

به گفته استاد صفایی، چنین تسلطی نتیجه حرکت روح انسان است. انسان در روح الیمان، متوجه می شود که چطور معرفت ها احتیاجات روانی انسان را به اشکال دیگر مبدل ساخته و به آن هزار صورت می دهد و باور دارد که انسان با تجهیز شدن به روح الیمان در بررسی انسان ها، در حرکت ها و عشق هایش می تواند بررسی کند. صفایی ادعا دارد، چنین مطلبی در علوم جدید مطرح نشده است: «در این علوم، رفتار و احساس انسان در حال حرکت و در ارتباط با آگاهی ها و انتخاب هایش، مورد مطالعه قرار نگرفته است.» اما ایشان تأکید دارد، کسانی که با این عوامل به تسلط می رسند، می توانند محرک ها را در انسان شناخته و به روح الیمان نائل آیند.



۱-۳- از شناخت قرآن تا حرکت به سوی نور قرآن

مرحله پایانی شناخت، از دیدگاه استاد صفایی، مادامی است که انسان به نور رسد و گویی همه مسیر برای او روشن بوده و به مقصد نائل می‌آید؛ آنجا که فرمود: «تَهْدِي بِهِنَّ مَنْ شَاءَ مِنْ عِبَادِنَا...» استاد صفایی برای نیل به نور قرآن دو سبب را برمی‌شمارد و آن آزادی و اطاعت است.

الف) آزادی: استاد صفایی برای تحلیل آزادی، بیشتر به صورت سلبی به آن نگریسته و موانع آزادی را برمی‌شمارد و کفر را دلیل اصلی بسته شدن شنوایی و بینایی انسان دانسته. ایشان آیه «خَمَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً» را مثالی از موانع آزادی قلمداد می‌کند و درمقابل، عشق و حقیقت جویی را عواملی می‌داند که انسان را به سمت جلو حرکت می‌دهد و او را به اطاعت نائل می‌آورد؛ همچنین طبق آیه ۸۲ سوره اسراء، فسق و نفاق و ستم را از دیگر عوامل سد آزادی برای شناخت هرچه بهتر قرآن قلمداد می‌نماید و انسان‌هایی که ملبس به چنین صفاتی شوند، به نور قرآن نمی‌رسند.

ب) اطاعت: صفایی با اشاره به این مطلب که انسان هادی همه انسان‌هاست، قبول هدایت پیامبر و پیروی از او را از دیگر مسیرهای نیل به نور قرآن می‌داند.

۱-۴- قرآن متنی چندوجهی در فرآیند فهم

مرحوم «صفایی حائری» راه بهره‌مندی از قرآن را شناخت جایگاه‌ها و روحیات و تلاوت و بهره‌گیری از آیه موردنیاز می‌داند. او برای تبیین این موضوع، قرآن را دارای چند وجه دانسته و برای دسترسی به هرکدام، روش خاصی را یادآور می‌شود که بدان اشاره می‌شود:

۱-۴-۱- قرائت و ترجمه

به باور مفسر، هرگاه کلام الهی تنها خوانده شود (مرحله قرائت)، به جز قواعد خوانش و قرائت، به قاعده دیگری نیاز نیست؛ اما درک مفاهیم از مسیر مراجعه به زبان و فرهنگ عربی و کتب لغت با عنایت به ظواهر و سیاق آیات، لازمه مرحله ترجمه است.

۱-۴-۲- تفسیر

استاد صفایی روش‌های جاری در تفسیر قرآن را با این تحلیل که روش‌های معمول تفسیر قرآن مخاطبان را به مفاهیم قرآن رسانده، اما به مقاصد و اغراض آیات توجه ندارد، مورد انتقاد قرار می‌دهد و تأکید دارد که در مراحل ترجمه و تفسیر، جداسازی بین مصداق و مفهوم، بسیار ضروری است و برای نیل به مقاصد و اغراض آیات، تفسیر آیه با مراجعه به راسخان در علم ممکن است؛

از این رو، ظاهر قرآن را مصداق روشن و بطن قرآن را مصداق نهان دانسته و این بطون را با عنوان مصادیق مختلف یاد می‌کند. بر همین اساس، تأویل، شناسایی مصادیق نوین و تنزیل، ارائه مصادیق پیشینی است؛ به سخن دیگر، از دیدگاه استاد صفائی، تفسیر همان کشف مصادیق نوینی و پیشین است.

استاد صفائی در راستای بیان «روش برداشت از قرآن»، زوایای متفاوتی را مطرح نظر قرار می‌دهد که عبارت است از: قرائت، ترجمه، تفسیر، روح و نور. برای دستیابی به هر کدام از ابعاد گفته شده نیز ابزاری ارائه می‌دهد. او در فرآیند ترجمه قرآن، تسلط به صرف، نحو، شناخت معانی، بیان و بدیع و شناخت لغات را ضروری می‌داند. برای تفسیر، تسلط بر تمام قرآن و بیان پرسش‌های سنجیده، بردباری در برابر پرسش‌ها، تفکر در قرآن و داشتن سیر فکری لازم است و همین‌طور لازمه دستیابی به روح قرآن، شکل طبیعی و روح‌الایمان است و نیل به نور قرآن منوط به آزادی و اطاعت است. صفائی باور دارد برای نیل به نور و روح قرآن، پیمودن مسیرهای گفته شده ضروری است. از این سخن معلوم می‌شود، تفسیر قرآنی که به واسطه دیگران ارائه می‌شود با تفسیری که به زندگی انسان سروسامان بدهد متفاوت است و افراد باید با روح‌الایمان و آزادی و اطاعت از قرآن بهره ببرند. همچنین باید خاطر نشان کرد، روش برداشت از قرآن استاد صفائی بر روش‌های علمی مرسوم پایبند نبوده، بلکه نیازمند گونه‌ای درون‌نگری است و کشف و شهود و مسائل معنوی سهم زیادی در برداشت از قرآن دارند؛ به همین جهت در اکثر مواقع، سخنان وی مبهم و مغلق است.

۲- آثار رویکرد تربیتی. اخلاقی عین صاد

جریان تفسیر و تدبر از این روش تفسیر اثر پذیرفته است. این اثرگذاری در حوزه بینش و روش نسبت به قرآن، روی داده است. حمایت و پشتیبانی از روش اصیل تفسیر قرآن به قرآن از دیگر پیامدهای روش تفسیری عین صاد بود (صفائی، ۱۳۸۶: ۳۷-۳۸) در این روش تفسیری، دیده می‌شود که با تکیه صرف بر آیات قرآن، در صدد ارائه مطالب تفسیری هستند.

۲-۱- مزیت‌ها و محاسن روش تفسیر عین صاد

برای نیل به روش تفسیری مناسب، لاجرم، روش‌های تفسیری در بوتله نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد تا از لابه‌لای آن محاسن و عیوب آن را اصطیاد شود. برای این مسئله فواید گوناگونی قابل ترسیم است؛ نخست افرادی که به دنبال روش تفسیری خاصی می‌روند با معایب و محاسن آن روش آشنا می‌شوند؛ دیگر آنکه



با ارزیابی روش‌های تفسیری، می‌توان گام به گام به روش تفسیری جامعی دست یافت که از معایب مبرا و مزین به محاسنی باشد؛ از این جهت، نخست به محاسن روش تفسیری عین صاد پرداخته و سپس معایب آن مورد اشاره قرار می‌گیرد:

۲-۱-۱- فهم عمومی قرآن

تعمیم و گسترش فهم قرآن در بین مردم از اساسی‌ترین ویژگی‌های تفسیری عین صاد به شمار می‌رود (صفایی، ۱۳۸۲: ۲۷). از محسنات تفسیری عین صاد رواج فهم عمومی قرآن است؛ به این صورت که همه مردم در قرآن فکر کنند و با تدبر و تأمل در قرآن، از آن توشه بگیرند. علت آن است که با ترویج فهم همگانی قرآن، دستورات قرآنی جامه عمل پوشیده و قاطبه مردم می‌توانند به دستوری که خداوند امر نموده عمل کنند؛ چه اینکه می‌فرماید: «فَأَقْرءُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ...» دستور به قرائت قرآن، دو مرتبه بیان شده است. در آیه‌ای دیگر از شکایت‌هایی که رسول خدا از امت خویش دارد، این است که قرآن را مهجور داشته‌اند: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا». این دعوت همگانی به فهم در شرایطی انجام پذیرفته است که بعضی از پیشینیان برای فهم قرآن دچار گروه‌بندی شده بودند و فهم قرآن در انحصار طبقه خاصی قرار گرفته بود. قرآن مکرر مردم را به تدبر در خویش فراخوانده و از ایشان می‌خواهد، در قرآن تدبر کنند و این نشان می‌دهد، فهم قرآن در گروه خاصی نیست و همگان می‌توانند قرآن را فهم کنند. این رویکرد «علی صفایی» سبب شد، مردم، به ویژه، جوانان به این بیانات و نظرات جذب شوند؛ از این رو، چنین ویژگی از محسنات تفسیر عین صاد در حد خود، قلمداد می‌گردد.

۲-۱-۲- روشن نگاه داشتن حقیقت قرآن

از دیگر نکات پسندیده رویکرد تفسیری عین صاد، زنده نگاه داشتن قرآن و معارف الهی در جان و دل مردم است. چون تشویق مردم به فهم قرآن و تأکید ویژه بر تدبر و تعقل در قرآن، به مرور زمان، معارف و حقیقت قرآن را در دل مردم جای می‌دهد و این نوعی ساختار شکنی و دوری از گفتمان غالب به حساب می‌آید. مخاطبی که با تدبر در قرآن به فهمی، ولو سطحی، دست یابد، این دستاورد معرفتی، اثر بیشتری در بینش و اندیشه وی می‌گذارد و ماندگاری عمیق‌تری در دل و جان وی دارد.

۲-۱-۳- دوری از تأویل محوری

برخی مفسران با روش تفسیر عرفانی کوشش می‌کردند مبانی عرفانی خود را بر قرآن عرضه‌دارند و در مقام تأیید دیدگاه‌های خود برآمدند که احتمال لغزش

و خطا در فهم آموزه‌های قرآنی از جانب آنان وجود داشت؛ درحالی‌که «علی صفایی» با توجه به بخشیدن به مسئله انس با قرآن و با دوری از تأویل‌گرایی در قرآن، فهمی دقیق‌تر از آیه ارائه می‌دهد. این شیوه به ظاهر ساده مفسر را به مراد جدی خدا بیشتر نزدیک می‌سازد و به جای تکیه بر رمز و رازهای پیچیده، برداشت‌های قرآنی نوینی به دست می‌آید. این رویکرد، به دلیل دور بودن از اصطلاحات غریب و پیچیده عرفانی، برای عموم مردم ملموس‌تر و قابل فهم‌تر است؛ اگرچه برخی از مطالب حاصل از این رویکرد، استحسانی و ذوقی بوده، اما با نیازهای فعلی مردم سازگاری بیشتری دارد. برای نمونه «علی صفایی» ذیل آیه «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» می‌گوید: «یک شب از هزار ماه، از یک عمر بدون برنامه بهتر است» (صفایی، ۱۳۸۶: ۲۱۳). مردمی که اکنون از بی‌برنامگی کلافه هستند، با این برداشت قرآنی، سر ذوق آمده و با نگاهی تازه به قرآن توجه می‌کنند. ناگفته نماند که این روش تفسیری نیز باید طبق اصول و منطق تفسیری انجام شود تا از لحاظ شرعی مشکلی نداشته باشد (معرفت، ۱۳۸۰: ۳۷۵)

۲-۱-۴- قرآن محوری

در تفاسیر پیشینیان، تلاش مفسران بر این بوده است که مبنایی خارج از قرآن را ملاک و مناسط مطالعه قرار داده و به دنبال آن در آیات قرآن کریم باشند؛ برای نمونه، معتزلیان بر اساس مبنای کلامی عقل‌گرایی خویش، قرآن را مورد واکاوی قرار می‌داده‌اند؛ همچنین متقدمان مفسران عرفانی نیز با محور قرار دادن کشف و شهود، در صدد تفسیر قرآن بر می‌آمده‌اند. در مقابل، استاد صفایی و همدلان وی، به جای آنکه قرآن را حاشیه قرار دهند، قرآن را اصل و محور قرار داده و سعی کردند جایگاه اصلی قرآن را حفظ کرده و مرجعیت آن را در جامعه تبیین نمایند. در میان ایشان، قرآن محوری دائماً تکرار شده است؛ حال آنکه به این مطلب پایند بوده‌اند یا خیر، بحثی دیگر می‌طلبد. به سخن دیگر، روش تفسیر قرآن به قرآن در میان سخنان ایشان مشهود است. اغلب مفسران روش تفسیری قرآن به قرآن را روش مطمئن و کم‌خطا دانسته‌اند؛ برای مثال، زرکشی باور دارد که بهترین روش تفسیری، تفسیر قرآن به قرآن است (زرکشی، ۱۳۷۶: ۱۷۵/۲). مرحوم علامه طباطبایی نیز به نوعی، عمل به این روش تفسیری را صحیح دانسته و باور دارد مفسر با عمل به آن از اشتباه در تفسیر مصون و محفوظ می‌ماند (طباطبایی، ۱۳۵۳: ۱۱/۱). البته این روش تفسیری پیامدهای سازنده دیگری نیز دارد؛ با انتخاب این روش و محور قرار دادن قرآن، تقریب مذاهب رخ داده و فردی غیر شیعی نیز می‌تواند از این تفسیر بهره‌بردار؛ تمایزات مذهبی با انتخاب این روش به کنار می‌رود و فقط



بهره‌مندی از قرآن هدف می‌شود؛ اگرچه در برخی از بیانات مفسران، چنین هدفی دیده نمی‌شود، بلکه به صورت ناخواسته، به چنین مسئله‌با اهمیتی منتج می‌شود. می‌توان گفت که باتوجه به غلبه روش تفسیر قرآن به قرآن علامه طباطبائی و آگاهی «صفائی حائری» از این روش و هم‌افزایی با آن، وی نیز با این روش همدلی داشته و آن را به کار می‌برد. تأثیر زمان و توجه علامه طباطبائی به مسائل اجتماعی در تفسیر قرآن، برای «صفائی حائری» نیز الهام‌بخش بوده و توجه به جنبه‌های تدبیری و اجتماعی نمودن آموزه‌های قرآنی از برکات چنین نگاهی به شمار می‌آید.

۲-۱-۵- شیوا و روان‌نویسی

رعایت اصل شیوا و روان‌نویسی در تفسیر «علی صفایی»، از ویژگی‌های ممتاز این تفسیر است؛ به طوری که با تکیه بر همین اصل، مخاطبان فراوانی به قرآن جذب می‌شوند. هرگروهی با دانشی غیرتخصصی نیز می‌تواند با متون تفسیری عین صاد رابطه برقرار کرده و مفاهیمی ارزنده از آن دریابد. درمقابل، پیشینیان با مغلق‌نویسی و به‌کارگیری اصطلاحات پیچیده و سنگین، این مسیر را برای عموم مردم بسته بودند. استفاده از زبان رمز در تفسیر «علی صفایی» به ندرت دیده می‌شود و به نوعی پیچیدگی‌ها و ثقات متون متقدم را ندارد. ناگفته نماند، رعایت اصل ساده‌نویسی و فارسی‌نگاری در خدمت جریان تعمیم قرآن بوده و به همین دلیل، آثار قرآنی عین صاد طرفداران قابل‌قبولی دارد.

۲-۱-۶- خودداری از تکرار مکررات

تفاسیری که دنباله‌رو مقوله تدبیر در قرآن هستند، تا حد قابل‌قبولی از مکررگویی پرهیز کرده‌اند (پاکتچی، ۱۳۸۷: ۴۲). در آثار عین صاد و سبک تفسیری او دیدگاه‌های ابتکاری و جدیدی می‌توان دید. اجتناب از تکرار تعالیم مفسران پیشین از ویژگی‌های تفسیری عین صاد است و دلایل خاص خود را دارد: ۱- عین صاد به تدبیر در قرآن اهمیت ویژه داده است. تدبیر با برداشت از آیات قرآن، با عنصر قلب رابطه وثیقی دارد؛ نتیجه اینکه افرادی همچون «علی صفایی» کمتر به دنبال اقوال پیشینیان هستند. ۲- بدینی به روش پیشینیان نیز از دیگر دلایل این مسئله است. ناگفته نماند، برداشت‌های نوین و دوری از تکرار مکررات باید با رعایت ضوابط تفسیری و منطق آن انجام شود. در صورت رعایت این مهم، برداشت‌های جدید و رهیافت‌های نوینی در عرصه تفسیر به وجود می‌آید که به نوعی، جابه‌جایی مرزهای دانش تفسیر است.

از امتیازات روش تفسیری عین صاد و از ارکان تفسیر اجتماعی، عصری‌نگری است. منظور این است که با حفظ چارچوب‌های کلی در تفسیر، توجه مفسر به مسائل اجتماعی عصر و روزگار و بهره‌گیری از آن برای فهم تعالیم قرآنی بوده و از ویژگی‌های رویکرد تفسیری صفایی به شمار می‌آید. نگاه مفسر به تفسیر سبب شد که مخاطب نسل جدید بهره‌ بیشتری از قرآن برده و از خوانش تفسیر احساس خستگی ننماید. او با رعایت اقتضای عصر (محمد شرقاوی، بی‌تا: ۱۰)، پاسخگوی درخواست‌های جامعه و ارائه تفسیر ملائم با حال مخاطبان توانست به تفسیر و توضیح آیات قرآن با بیانی نوین بپردازد. این نوع از تفسیر‌نگاری بازتاب‌دهنده جنبش‌های فکری و فرهنگی عصر خویش و هم‌گام با گذر زمان است.

عصری‌اندیشی برداشتی را بر قرآن حاکم می‌نماید که مرتبط با عصر یا دوره خاص مفسر است. از پیامدهای مطلوب آثار عین صاد در رویکرد اجتماعی، نگاه عصری او به تفسیر قرآن است. به طور طبیعی هر مفسر قرآن در شرایط اجتماعی و فرهنگی خاصی زیسته است و گفتمان‌های غالب در آن دوران در برابر مفسر گشوده شده و خواه ناخواه بر تفسیر قرآن او اثر می‌گذارد. عصری‌نگاری در آثار مفسر عین صاد، بسیار دیده می‌شود. عین صاد که همیشه بر وجود قرینه دلالت در فهم قرآن توجه دارد و آن را اساس و بنای در تفسیر قلمداد می‌کند (صفایی، ۱۴۰۰: ۶۱) یا آنکه از ذوقیات و استحسان در تفسیر دوری می‌کند (همان، ۱۱۲)، اما به اقتضای حال مخاطب و نیازهای او می‌اندیشد؛ برای مثال، ذیل آیه «وَأَنْ يَسْأَلَ الْإِنْسَانَ إِلَّا مَسْأَعِي»، مبحث بازدهی و سرمایه را می‌گشاید (همان، ۴۷) یا از مسئله اختلاف طبقاتی و رنجش‌های مردم می‌گوید: «آنچه مردم را از خدا می‌رهاند، محرومیت، دردها و رنج‌ها، صداها، بی‌جواب و فریادهای بی‌حاصل است؛ همان‌طور که ظلم و ستم‌ها یا تفاوت‌ها و تبعیض‌ها که یکی در کاخ دلتنگ است و یکی در کوخ محتاج است، آن‌ها را می‌شوراند و با خدایی که انکارش کرده‌اند، درگیر می‌سازد...» (همان، ۴۱-۴۲) به نظر می‌آید، او از پیروان مفسرانی همچون مغنیه است که با نگاهی معتدلانه تفسیر عصری را ضرورت جامعه اسلامی دانسته‌اند. به عقیده صاحب کتاب «الکاشف»، تکامل روز به روز دانش تجربی و قوانین مسلم در فهم قرآن، نقش بی‌بدیلی ایفا می‌کند، اما نباید مفسران در این مسیر بی‌قاعده و بی‌توجه به ضوابط تفسیر قرآن باشند (مغنیه، ۱۳۴۴: ۱۳-۱۴). در این مجال، چنین باید گفت که آثار عین صاد نیز به تاسی از صاحب «الکاشف» مشحون از عصری‌اندیشی در عرصه تفسیر است.



۲-۲- ملاحظات انتقادی روش تفسیری عین صاد

به اغلب روش‌های تفسیری ملاحظاتی قابل ایراد است. اکنون در این مقال به برخی از ملاحظات انتقادی روش تفسیری «علی صفایی» اشاره می‌شود.

۲-۲-۱- عدم رعایت انضباط و روش علمی نظام‌مند

برای تفسیر قرآن، همچون سایر علوم، وجود منطق تفسیر و پیروی از قواعد و مناسبات خاصی لازم است؛ زیرا رعایت اصول تفسیری موجب حفظ تفسیر از خطا و اشتباه می‌شود. شناخت قواعد تفسیر برای هر مفسری لازم بوده و رعایت آن می‌تواند مفسر را به «مَا أَرَادَ بِهِ اللَّهُ، بَرَسَانَد (مؤدب، ۱۳۸۶: ۹۴-۹۵). روش تفسیری عرفانی نیز از این قاعده مستثنی نیست (قاسم‌پور، ۱۳۸۱: ۳۷۱). وجود هرگونه نقص و ایراد در روش تفسیر، سبب آسیب به فرآیند تفسیر قرآن می‌شود. با مطالعه آثار «علی صفایی» نمی‌توان روش تفسیری منسجم و یکپارچه‌ای را شناسایی کرد. با اینکه «علی صفایی» به دنبال ارائه روش برداشت از قرآن است و حتی کتابی با این عنوان نگاشته است، اما نمی‌توان گفت که اثر وی بیان‌کننده روش تفسیر به معنای مصطلح علمی است؛ چون راهکارهای وی که در بخش سبک تفسیری وی آمد، نه تنها علمی، بلکه بیشتر جنبه شخصی دارد. صفایی در فرآیند تفسیر به دو مطلب تأکید دارد: ۱- تفسیر قرآن به قرآن (انس با قرآن) (صفایی، ۱۳۸۵: ۳۷-۳۸ و ۵۱) - ۲- طهارت باطنی و قلبی. به نظر می‌رسد، این راهکارها بیشتر جنبه نظری داشته تا عملی؛ اگرچه در این بین، مطالب خوبی ارائه کرده است، اما نحوه استفاده از آن در آثار قرآنی عین صاد شفاف نیست و همه اینها برمی‌گردد به اینکه وی روشی منضبط و نظام‌مند ارائه نکرده است. تنها روشی که از سوی «علی صفایی» ارائه شده، تسلط بر قرآن کریم است (صفایی، ۱۳۸۵: ۸ و ۴۹؛ صفایی، ۱۳۴۱: ۳۷). او برای دستیابی به چنین تسلط و احاطه‌ای بر قرآن، تنها یک راهکار ارائه می‌دهد و آن کثرت قرائت قرآن است (صفایی، ۱۳۸۶: ۱۸۳). این سخن نیز جای نقد دارد؛ زیرا الزاماً قرائت زیاد منجر به تسلط نمی‌شود و چه بسیار افرادی که زیاد قرآن بخوانند، اما بدان مسلط نشوند. عدم ارائه سازوکار و روش علمی منضبط و علمی برای انس با قرآن به آن دلیل است که انس بیشتر جنبه فردی دارد تا عمومی؛ از این جهت نمی‌توان آن را چارچوب داد.

مسئله طهارت نفس نیز از دیگر مطالبی است که عین صاد بر آن اصرار دارد (صفایی، ۱۳۸۵: ۱۱۱-۱۱۲)؛ و قابل تأمل است؛ چون کشف و شهود در قالب قرار نگرفته و تحت قانون در نمی‌آید؛ زیرا باطن را نمی‌توان منضبط و روشمند کرد (قیصری رومی، ۱۳۷۵: ۲۹۶). اگر چنین سخنی مورد تأیید واقع شود، هیچ نقدی

دیگر بر روش تفسیری عین صاد وارد نمی‌شود؛ زیرا برداشت‌های سالکان از آیات قرآن برداشتی شخصی و فردی است و از کشف و شهود خویش به دست آمده است؛ به قول آیت‌الله معرفت، مکتبی که براساس ذوق باشد، نمی‌توان روش یکسان در فهم داشته باشد (معرفت، ۱۳۸۰: ۳۸۳)

استاد صفایی در آثار قرآنی خود، بسیار بر روشمند بودن مواجهه با قرآن تأکید دارد و باور دارد در تفسیر قرآن، باید روش داشت (صفایی، ۱۳۸۵: ۳۲) و در برخی از بیانات خویش به مفسران چنین خرده می‌گیرد که چرا پاسخ روشنی به پرسش از روش تفسیری خود ارائه نمی‌دهند (همان). این سخن از آنجا نشئت می‌گیرد که فردی بدون تخصص و دانش کافی به تفسیر قرآن روی آورد، ولو به مراد واقعی خدا دست یابد، اما مسیر اشتباه و خطرناکی پیموده است؛ چون اگر تدبر و فهم از قرآن بی‌ضابطه و بدون روش انجام شود، مسئله دین جمعی به کنار رفته و نقش و کارکرد فردی پررنگ می‌شود و این اتفاق برای وحدت جامعه مفید نیست (پاکتچی، ۱۳۸۷: ۲۹۹-۳۰۰). از دیگر سو، افرادی همچون استاد صفایی که به دنبال رواج فهم قرآن هستند، نیک می‌دانند که باید ابزار و روشی وجود داشته باشد تا بتوان این ادعا را مطرح کرد که در همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌توان درک درستی از قرآن اصطیاد نمود. این هم باید در نظر داشت که عنصر قلب در فرآیند تدبر، بدون ضابطه، راه به جایی نخواهد برد و در کنار طهارت قلب، ابزار کامل و روشی دقیق و علمی برای برداشت از قرآن نیاز است.

۲-۲-۲- گسست از پیشینیان در تفسیر

طبیعی است که تصور شود، هر گروه یا افرادی که به صحنه یا حادثه‌ای نزدیک‌تر باشند و آن را شفاف لمس کرده باشند، نسبت به جزئیات واقعه آگاه‌تر و داناترند. قرآن کریم نیز جزو متون مقدسی است که گذر زمان را به خود دیده است. در آغاز نزول و به مرور زمان، مفسرانی به قرآن روی آورده و آن را مورد ارزیابی قرار داده‌اند و توجه به سخنان ایشان در فرآیند تفسیر، امری منطقی و عاقلانه است؛ بنابراین، مراجعه به اقوال مفسران گذشته، سبب نزول، ناسخ و منسوخ، عام و خاص و دیگر دانش‌های قرآنی لازم است، اما در تفسیر قرآن استاد صفایی، نوعی گسست و بی‌مهری نسبت به سنت تفسیری متقدمان دیده می‌شود. با این رویکرد، احتمال خطا در فهم قرآن بیشتر می‌شود؛ برای نمونه، صفایی حائری در آیه ۶ سوره «آل عمران»، ذیل تعبیر «يُصَوِّرْكُمْ»، آن را برنامه‌ریزی معنا می‌کند و این سخن اعطای چهره به نوزاد در رحم مادر، از جانب باری تعالی، را رد می‌کند (صفایی، ۱۳۹۸: ۳۰/۳)



۲-۲-۳- بهره‌مندی محدود از روایات معصومان

خرده‌ای دیگر بر سبک تفسیری عین صاد، بهره‌مندی محدود از روایات ائمه اطهار در تفسیر قرآن است. استاد صفایی به ندرت از روایات ائمه در تفسیر خود بهره گرفته‌اند. استاد صفایی با اینکه به روایات ائمه توجه می‌دهد (صفایی، ۱۳۹۸: ۳/۴۹ و ۱۰۸)، اما در مقام عمل، از احادیث استفاده نکرده است (ه، ۸/۸۹). این مهم در حالی است که استفاده از روایات بنا به دلیل قرآنی، حدیثی و اصول عقلایی لازم است (بابایی، ۱۳۸۲: ۱۶)

۲-۲-۴- کنار گذاشتن بعضی از روش‌های متعارف تفسیر قرآن

کم‌توجهی استاد صفایی در مقام فهم قرآن به برخی از روش‌های متعارف و شناخته شده تفسیر، مانند روش ادبی (سنتی)، از زمره کمبودها و کاستی‌های مفسر در مقام تفسیر قرآن به‌شمار می‌آید. بعضی از ملاحظات انتقادی که در روش فهم قرآن استاد صفایی، بر وی ایراد می‌شود، بی‌میلی ایشان به برخی از روش‌های عرفی فهم قرآن، مثل بلاغت، صرف، نحو و... است. اگرچه هیچ‌کس نمی‌تواند معیاری برای میزان بهره‌مندی از این قواعد تعیین کند، اما در مجموع، این دانش‌ها می‌تواند در خدمت فهم قرآن باشد و از آن جهت که ادبیات دینی، متن محور است، بی‌توجهی به این قواعد و دانش‌ها آسیب‌زا خواهد بود. میزان به‌کارگیری استاد صفایی از این قواعد و دانش‌های عرفی در آثار او، بسیار کم‌رنگ است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان نقش ثانوی برای این دانش‌ها در آثار وی قائل شد. احتمالاً دیدگاه‌های تفسیری مفسر با پرهیز از افراط و زیاده‌روی در مباحث ادبی، منبعث و برگرفته از برخی مفسران اجتماعی پیشین یا همراهی با آنان است. بهترین نمونه، از این دیدگاه‌ها، دیدگاه مغنیه در «الکاشف» است. مغنیه در مقدمه کتاب خویش، با توجه به موقعیت عصری، از افراط در طرح مسائل ادبی- بلاغی در تفسیر پرهیز نموده و اشاره می‌کند: «أَهْمُ الْجَمَاعَةِ مِنَ الْمَفْسَرِينَ الْقَدَائِمِ أَشَدُّ الْإِهْتِمَامَ بِاللُّغَةِ وَاطَالُوا فِي بَيَانِ السَّرِّ لِأَعْجَازِ الْكَلِمَةِ وَالْأَسْلُوبِ، وَافْتَرَضُوا اسْتِئْثَانَهُ: مَثَلٌ لِمَا ذَكَرَ الْوَاوُ ذُونَ الْقَاءِ أَوْ الْقَاءُ ذُونَ الْوَاوِ... لِذَا لَمْ أُتَعَرِّضْ لَشَيْءٍ مِنْ هَذَا النَّوْعِ» (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۳/۸) از دیگر سو، مفسر، «علی صفایی»، می‌نویسد: «در خاطرات او آورده‌اند، روزی از حاج شیخ پرسیدم، من قرآن را به الهام می‌فهمم. صرف و نحو دیگر چه صیغه‌ای است؟ فرمود برای انتقال به دیگران از تو دلیل می‌خواهند و تو اگر بگویی از خودم می‌گویم، کسی نمی‌پذیرد» (حیدری، ۱۳۹۸: ۱۲۷) ناگفته نماند، استاد صفایی در مقام عملی، این قواعد را کنار گذاشته، اما در بیان مقدمات نظری به جایگاه روش‌های عرفی فهم قرآن اشاره کرده است

(صفای، ۱۳۸۵: ۱۲۳-۱۲۴؛ صفای، ۱۳۴۱: ۳۶). آنچه مهم است، این است که در مقام عمل بدان بی‌مهری می‌کند (صفای، ۱۳۸۵: ۹) به کناره کشاندن این ابزارها مسیر را برای قرارگیری در ورطه تفسیر به رأی، فراهم می‌آورد. ناگفته نماند، باتوجه به موقعیت عصری عین صاد و محمد جواد مغنیه، این نگاه یکسان و کم‌رنگ بودن بهره‌مندی قواعد ادبی در تفسیر و پرهیز از افراط در طرح مسائل ادبی بلاغی، برآمده از رویکرد تفسیری این دو مفسر بوده است.

نتیجه‌گیری:

مبانی تفسیری استاد «صفای حائری» از جهت بینش و روش با دیگر مفسران هم‌عصر و متقدم خویش تمایز دارد. اثرپذیری از موقعیت‌های فرهنگی-اجتماعی در تفسیرنگاری «علی صفای حائری»، غیرقابل انکار است. او با نگاهی تربیتی-اجتماعی و با مبنا قرار دادن اصل «بازگشت به قرآن»، به این جنبه، به‌طور خاص، پرداخته؛ به‌گونه‌ای که وان آن را وجه تمایز برجسته عین صاد با دیگر تفاسیر قلمداد نمود. شرایط زیست اجتماعی و موقعیتی که «علی صفای» در آن قرار گرفته بود، در نوع خاص بر تفسیر اجتماعی-تربیتی اثر ویژه‌ای داشته است؛ البته دیدگاه او به مفسرانی همچون «محمد جواد مغنیه» نزدیک است. از دیگر سو، ترویج فهم عمومی قرآن، پشتیبانی از روش تفسیر قرآن به قرآن و تدبرگرایی از ویژگی‌های تفسیری وی است. از آثار مثبت تفسیری وی ساده‌نویسی، محور قرار دادن قرآن، ترویج عمومی مفاهیم قرآن، دوری از تکرار مکررات و عصری‌اندیشی را می‌توان نام برد. این رویکرد تفسیری با تمام ویژگی‌های سازنده و مطلوب خویش، ملاحظات انتقادی نیز بر آن وارد است؛ از جمله بهره‌مندی محدود از روایات معصومان، گسست‌گرایی، بی‌ضابطگی در ارائه روش برداشت و عدم پایبندی به مبانی نظری در مرحله عمل. با اینکه ملاحظات انتقادی گوناگونی به تفسیر او وارد است، اما نگاه خاص او به تفسیر حاصل تأثیر زمان و موقعیت اجتماعی و فرهنگی دوران زندگانی او بوده و توجه ویژه او به مسائل اجتماعی و جنبه‌های تدبری و اجتماعی نمودن آموزه‌های قرآنی، برآمده از موقعیت عصری عین صاد است.



فهرست منابع:

قرآن کریم

۱. بابایی، علی اکبر (۱۳۸۲). «نیاز به روایات در تفسیر»، مجله معرفت، شماره ۷۱.
۲. پاکتچی، احمد (۱۳۸۷). «تاریخ تفسیر». تهران: انجمن علمی دانشجویی دانشگاه امام صادق.
۳. حیدری، عزیز الله (۱۳۹۸). «مشهور آسمان خاطراتی از استاد علی صفایی». قم: لیلہ القدر.
۴. زرکشی، محمد (۱۳۷۶). «البرهان فی علوم القرآن». بیروت: دار احیاء کتب.
۵. صفایی حائری، علی (۱۳۴۱). «استاد و درس صرف و نحو». قم: لیلہ القدر.
۶. صفایی حائری، علی (۱۳۹۸). «تطهیر یا جاری قرآن». قم: لیلہ القدر.
۷. صفایی حائری، علی (۱۳۸۶). «حرکت». قم: لیلہ القدر.
۸. صفایی حائری، علی (۱۳۸۵). «روش برداشت از قرآن». قم: لیلہ القدر.
۹. صفایی حائری، علی (۱۳۸۲). «مسئولیت و سازندگی». قم: لیلہ القدر.
۱۰. صفایی حائری، علی (۱۳۸۳). «نقدی بر فلسفه دین خدا در فلسفه هرمنوتیک کتاب و سنت». قم: لیلہ القدر.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). «المیزان فی تفسیر القرآن». بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۱۲. قاسم پور، محسن (۱۳۸۱). «پژوهشی در جریان شناسی تفسیر عرفانی». تهران: مؤسسه فرهنگی هنری ثمین نوین.
۱۳. قیصری رومی، داود (۱۳۷۵). «شرح فصوص الحکم». تهران: علمی و فرهنگی.
۱۴. محمد شرقاوی، عفت (بی تا). «الفکر الدینی فی مواجهه العصر». قاهره: مکتبه الشباب.
۱۵. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۰). «تفسیر و مفسران». قم: مؤسسه فرهنگی تمهید.
۱۶. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴). «تفسیر الکاشف». بیروت: دارالانوار.
۱۷. مؤدب، سید رضا (۱۳۸۶). «روش های تفسیر قرآن». قم: دانشگاه قم.

References:

Holy Qur'an

Nahj al-Balagha

1. Babaei, Ali Akbar (1382 SH). Niyāz bi rivāyāt dar Tafsīr. Marifat Journal, No. 71.
2. Heydari, Azizullah (1398 SH). Mash-hūr Āsimān Khātirātī az Oštād Ali Safaei. Qom: Laylah al-Qadr.
3. Kayseri Rumi, Davud (1375 SH). Sharḥ Fuṣūṣ al-Hikam. Tehran: Scientific and Cultural Publications.
4. Ma'rifat, Muḥammad Hādi (1380 AH). Al-Tafsīr wa al-Mufasssirūn. Qom: Tamhīd Cultural Foundation.
5. Mu'addab, Seyyed Reza (1386 SH). Ravesh-ha-e-Tafsīr Qur'an. Qom: University of Qom Publications.
6. Mughniyah, Muḥammad Jawād (1424 AH). Tafsīr al-Kāshif. Beirut: Dār al-Anwar.
7. Muḥammad Sharqawi, 'Iffat (n.d). Al-Fikr al-dīnī fī Muwājihat al-'Aṣr. Cairo: Maktaba al-Shabāb.
8. Paktchi, Ahmad (1387 SH). Tārīkh Tafsīr. Tehran: Student Scientific Association of Imam Sadiq University.
9. Qasimpour, Mohsen (1381 SH). Pazhuhish dar jaryānshānāsī Tafsīr 'Irfānī. Tehran: Samin Navin Cultural and Artistic Insitute.
10. Safai Haeri, Ali (1341 SH). Oštād va dars Ṣarf va Naḥw. Qom: Laylah al-Qadr.
11. Safai Haeri, Ali (1382 SH). Mas'ūliyat va Sāzandegī. Qom: Laylah al-Qadr.
12. Safai Haeri, Ali (1383 SH). Naqd bar falsafe dīn –e- Khudā dar Falsafe Hermanoṭīk kitāb va Sunnah. Qom: Laylah al-Qadr.
13. Safai Haeri, Ali (1385 SH). Ravesh bardāshat az Qur'an. Qom: Laylah al-Qadr.
14. Safai Haeri, Ali (1386 SH). Ḥarakāt. Qom: Laylah al-Qadr.
15. Safai Haeri, Ali (1398 SH). Taṭhīr bā jāri Qur'an. Qom: Laylah al-Qadr.
16. Ṭabātabāī, Seyyed Muḥammad Ḥusayn (1417 AH). Al-Mīzān Fī al-Tafsīr al-Qur'an. Beirut: Mu'assasat al-'Alami Publication.
17. Zarkishi, Muḥammad (1376 SH). Al-Burhān fī 'Ulūm al-Qur'an. Beirut: Dār Iḥyāu Kutub.